

# شمایل‌های سببی در زبان فارسی

کیوان زاهدی<sup>۱\*</sup>، ساحل خوشبخت قهفرخی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

دریافت: ۸۹/۸/۸

پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۸

## چکیده

شمایل‌گونی به عنوان مفهومی بنیادین در زبان‌شناسی شناختی، به وجود انگیزگی میان صورت و معنای ساخت‌های زبانی اشاره دارد و بیانگر هرگونه تطابق، قیاس و یا شباهت میان صورت یک نشانه و مصداق آن می‌باشد. در رویکرد شناختی زبان بخشی از نظام شناختی در نظر گرفته می‌شود که سازمان مفهومی ذهن را باز می‌تاباند و نشانگر جهان در ذهن گوینده است. براساس این نگرش، تجربه جهان خارج و شناخت در ساختار زبان منعکس می‌شود و صورت‌های زبانی کاملاً مرتبط با ساخت‌های معنایی که قرار است بیان دارند. از برجسته‌ترین مدل‌های این رویکرد می‌توان به انگاره دستورشناختی لنگر اشاره کرد. این دستور ماهیت زبان را نمادین می‌داند و زبان را مجموعه‌ای از واحدهای نمادین فرض می‌کند که به نمادین‌سازی معنا و تفکر می‌پردازند. در این مدل اعتقاد بر آن است که ساخت‌های زبانی از طریق فرآیندهای شناختی برانگیخته می‌شوند و وجود ساخت‌های شمایل‌گونه و انگیزته در زبان امری کاملاً طبیعی تلقی می‌شود. از جمله ساخت‌های انگیزته در زبان می‌توان ساخت‌های سببی را نام برد. بر این اساس، در مقاله حاضر از منظر دستورشناختی به بررسی شمایل‌گونی در ساخت‌های سببی زبان فارسی پرداخته می‌شود و یافته‌های آن حاکی از آن است که ساخت‌های سببی زبان فارسی بازتابنده انواع پنجگانه شمایل‌گونی نموداری (فاصله، استقلال، ترتیب، پیچیدگی و مقوله‌بندی) هستند. از این منظر است که نگارنده تمامی این پنج نوع را «شمایل‌های سببی» در فارسی می‌نامد.

**واژگان کلیدی:** شمایل‌گونی، شمایل‌گونی تصویری، شمایل‌گونی نموداری، زبان‌شناسی شناختی، دستورشناختی، ساخت سببی.

Email: kzahedi@sbu.ac.ir

\* نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: تهران، بزرگراه شهید چمران، خیابان تابناک، میدان اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی.



## ۱. مقدمه

هدف از مقاله حاضر، بررسی شمایل‌گونی<sup>۱</sup> در ساخت‌های سببی<sup>۲</sup> زبان فارسی، از منظر دستورشناختی<sup>۳</sup> است. انگاره دستورشناختی لانگکر<sup>۴</sup> شاخص‌ترین جلوه رویکردشناختی<sup>۵</sup> است که با توجه به جدیدتر بودن آن نسبت به سایر حوزه‌ها کم‌تر بدان پرداخته شده است. براساس این دستور واحدهای زبانی به نمادین‌سازی<sup>۶</sup> محتوای مفهومی می‌پردازند و زبان ماهیتاً ساختاری نمادین<sup>۷</sup> دارد. از سوی دیگر مفهوم نهفته در شمایل‌گونی که یکی از مفاهیم اساسی در زبان‌شناسی شناختی به شمار می‌آید آن است که ساختار زبان، بازتاب ساختار تجربه است (کرافت<sup>۸</sup>؛ ۲۰۰۳: ۱۰۲). بر این اساس ساختار زبان از راه ساختار تجربه انگیزه<sup>۹</sup> می‌شود (کرافت، ۱۹۹۰: ۱۶۴). از جمله ساخت‌های زبانی انگیزه در زبان فارسی می‌توان به ساخت‌های سببی اشاره کرد. چگونگی تجلی روابط سببی در ساخت‌های سببی، نشأت گرفته از تجربیات ما در جهان خارج و شناخت ما است.

پرسش‌های مطرح در پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱- کدام ساخت‌های سببی در زبان فارسی شمایل‌گونی را باز می‌تابانند؟ و ۲- کدام نوع یا انواع از شمایل‌گونی در این نوع ساخت‌ها یافت می‌شوند؟ ساختار این مقاله مشتمل بر ۶ بخش است: ۱. مقدمه حاضر؛ ۲. پیشینه؛ ۳. چارچوب نظری؛ ۴. روش؛ ۵. تحلیل داده‌ها و ۶. نتیجه‌گیری.

## ۲. پیشینه

در این بخش به پیشینه مطالعات مربوط به شمایل‌گونی و سببی‌سازی<sup>۱۰</sup> پرداخته می‌شود.

1. iconicity
2. causative Constructions
3. cognitive Grammar
4. Ronald Langacker
5. cognitive approach
6. symbolization
7. symbolic
8. Croft, William
9. motivated
10. causation

## ۲-۱. شمایل‌گونی

اصطلاح شمایل‌گونی را نخستین‌بار چارلز ساندرز پیرس<sup>۱</sup> (۱۹۳۲) هنگام معرفی نظام نشانه‌شناسی<sup>۲</sup> خود به کار برد. وی پس از تقسیم‌بندی نشانه‌های زبانی به سه گروه نماد،<sup>۳</sup> نمایه<sup>۴</sup> و شمایل<sup>۵</sup>، دو نوع شمایل را در نظر می‌گیرد؛ تصویر<sup>۶</sup> و نمودار<sup>۷</sup> و بر این اساس شمایل‌گونی را به دو دسته عمده تصویری<sup>۸</sup> و نموداری<sup>۹</sup> تقسیم می‌کند. در نوع اول میان نشانه و مصداق آن شباهت تصویری وجود دارد و در نوع دوم که از نوع تصویری انتزاعی‌تر است، آرایش نشانه‌ها همسو با رابطه میان مصادیق آن‌هاست (پیرس، ۱۹۳۲: ۱۵۷).

هایمن<sup>۱۱</sup> شمایل‌گونی را رابطه‌ای می‌داند که مبنای آن تقلید، شباهت، هماهنگی یا قیاس است و دال<sup>۱۲</sup> یا اجزای دال را به مدلول<sup>۱۳</sup> یا اجزای مدلول ارتباط می‌دهد (هایمن، ۱۹۸۰: ۵۱۵). وی شمایل‌گونی نموداری را به دو گونه تقسیم‌بندی می‌کند؛ تناظر<sup>۱۴</sup> و انگیزگی<sup>۱۵</sup>.

کرافت معتقد است که مفهوم ساده‌نفته در شمایل‌گونی آن است که ساختار زبان به طریقی بازتاب ساختار تجربه است. بر این اساس ساختار زبان از راه ساختار تجربه تا حدی که با هم مرتبط باشد انگیزته و توصیف می‌شود (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۰۲).

نیومایر<sup>۱۶</sup> انواع شمایل‌گونی را فاصله<sup>۱۷</sup>، استقلال<sup>۱۸</sup>، ترتیب<sup>۱۹</sup>، پیچیدگی<sup>۲۰</sup> و مقوله‌بندی<sup>۲۱</sup> نام می‌نهد و بر این اساس انواع پنجگانه شمایل‌گونی نموداری را معرفی می‌کند:

1. Charles Sanders Pierce
2. semiotics
3. sign
4. symbol
5. index
6. icon
7. image
8. diagram
9. imagic
10. diagrammatic
11. John Haiman
12. signifier
13. signified
14. morpholism
15. motivation
16. Newmeyer
17. distance
18. independence
19. order
20. complexity
21. categorization



- ۱) شمایل‌گونگی فاصلهٔ زبانی: این نوع شمایل‌گونگی متضمن آن است که در یک ساخت زبانی فاصلهٔ صوری میان عناصر منطبق بر فاصلهٔ مفهومی آن‌ها است؛
- ۲) شمایل‌گونگی استقلال زبانی: این نوع شمایل‌گونگی مؤید آن است که استقلال مفهومی یک ساخت زبانی در شکل صوری آن حفظ شود؛
- ۳) شمایل‌گونگی ترتیب: در این نوع شمایل‌گونگی توالی و ترتیب مفهومی عناصر موجود در ساخت، در شکل صوری ساخت حفظ می‌شود؛
- ۴) شمایل‌گونگی پیچیدگی زبانی: این نوع شمایل‌گونگی بیانگر آن است که مفاهیم پیچیده‌تر با صورت‌های پیچیده‌تری بازتاب می‌شوند؛
- ۵) شمایل‌گونگی مقوله‌بندی: در این نوع شمایل‌گونگی ادعا بر آن است که مفاهیمی که با مقولهٔ دستوری خود یکسان هستند، از نظر شناختی یکی تلقی می‌شوند (نیومایر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰: ۴-۱۱۷).

## ۲-۲. سببی‌سازی

ویلی<sup>۲</sup> رابطه‌ای را که در آن تصور می‌رود یک رخداد سبب وقوع رخداد دیگر می‌شود، سببی‌سازی می‌نامد (ویلی، ۱۹۷۷: ۱۹۳).

دبیرمقدم معتقد است که ساخت‌های سببی به مجموعه جملاتی اطلاق می‌شود که در آن شخصی، حادثه‌ای یا پدیده‌ای (سبب‌ساز<sup>۳</sup>) محرک و انگیزه‌ای می‌شود تا شخص دیگر یا شیئی (سبب‌پذیر<sup>۴</sup>) عملی را انجام دهد، پذیرای حالتی شود و یا در حالی بماند (دبیرمقدم، ۱۳۶۷: ۱۹). وی به بررسی نحوی معنایی این ساخت‌ها می‌پردازد و آن‌ها را به دو مقولهٔ مرکب و ساده تقسیم می‌کند. ساخت سببی مرکب ساختی است که همیشه دارای یک جملهٔ پایه و یک جملهٔ پیرو متمم<sup>۵</sup> باشد و سببی‌های ساده به ساخت‌هایی اطلاق می‌شود که عمل سببی و پیامد آن مجموعاً به صورت یک جملهٔ منفرد و ساده ابراز شود (همان: ۴۸).

کومری<sup>۶</sup> هر ساخت سببی را یک موقعیت کلان<sup>۷</sup> سببی می‌داند که در آن دو موقعیت خرد<sup>۸</sup>

1. Newmeyer
2. Lindsay J Whaley
3. causer
4. causee
5. complement
6. Bernard Comrie
7. macro situation
8. micro situation

سبب و اثر<sup>۱</sup> (نتیجه) کنار هم قرار می‌گیرند. وی از دیدگاه رده‌شناختی<sup>۲</sup> به مطالعه ساخت‌های سببی می‌پردازد و در تحلیل‌های خود، هم پارامترهای صوری<sup>۳</sup> و هم پارامترهای معنایی را در نظر می‌آورد؛ به گونه‌ای که براساس پارامتر صوری، ساخت‌های سببی را در سه گروه متفاوت سببی‌های تحلیلی (مرکب) سببی‌های ساختواژی (تکواژی<sup>۴</sup>) و سببی‌های واژگانی<sup>۵</sup> (همان: ۱۶۶) قرار می‌دهد و از منظر پارامتر معنایی<sup>۶</sup> آن‌ها را به دو گروه سببی‌های مستقیم و سببی‌های غیرمستقیم تقسیم می‌کند (کومری، ۱۹۹۲: ۱۶۵).

از دیدگاه شناختی مفهوم سببی‌سازی یکی از اساسی‌ترین مفاهیم ذهنی بشر تلقی می‌گردد که در اندیشه هر انسان وجود دارد و غالباً در دستور زبان تمامی زبان‌ها متجلی می‌شود و لانگاکر اصطلاح سببی‌سازی را به ساختاری اطلاق می‌کند که برای رمزگذاری نیرویی به کار می‌رود که سبب بروز رویدادی می‌شود (لانگاکر، ۱۹۹۱: ۴۰۸).

### ۳. چارچوب نظری: دستورشناختی

در دستورشناختی، مسئله استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست (دبیر مقدم، ۱۳۸۶: ۶۶). به اعتقاد واضع این دستور، رونالد لنگکر (۱۹۸۷: ۵۶)، دستور آن جنبه‌های نظام شناختی است که جایگاه قواعد زبانی متداول است. در این رویکرد زبان مجموعه منابعی فرض می‌شود که سخنگویان از آن برای نمادین‌سازی تفکر استفاده می‌کنند.

از جمله مفاهیم بنیادین در این دستور عبارت‌اند از: رابطه‌نمایی<sup>۷</sup>، خاستگاه<sup>۸</sup>، تحول‌پذیری<sup>۹</sup>، تعبیر<sup>۱۰</sup> و ساختواره<sup>۱۱</sup> که هر یک در قسمت مربوط به آن در این مقاله توضیح داده می‌شوند.

1. effect
2. typology
3. formal parameters
4. morphological
5. lexical
6. semantic parameter
7. profiled relation
8. trajectory
9. landmark
10. construal
11. construction



#### ۴. روش

روش مورد استفاده در تحلیل‌های این مقاله روش توصیفی و تحلیلی زبان‌شناختی است و شامل موارد سبکی و گونه‌ای نمی‌شود. برای گردآوری داده‌ها از روش پیکره‌ای استفاده شده و مثال‌های پیکره بنیاد شامل مثال‌هایی از روزنامه همشهری و مثال‌های شمی تحلیل می‌شوند.

#### ۵. تحلیل داده‌ها

در این بخش تحلیل انواع پنجگانه شمایل‌گونی نموداری در نمونه‌هایی از ساخت‌های سببی زبان فارسی در چارچوب نظری دستورشناختی در دو بخش صورت می‌گیرد: در بخش ۱-۵ نمونه‌هایی از ساخت‌های سببی زبان فارسی از منظر دستورشناختی مورد بررسی قرار می‌گیرند و در بخش ۲-۵ انواع پنجگانه شمایل‌گونی نموداری در نمونه‌های سببی زبان فارسی سنجیده می‌شوند.

##### ۱-۵. بررسی ساخت‌های سببی در دستور شناختی

در دستور شناختی، ساخت‌های سببی از دو منظر مورد توجه هستند: نخست از منظر چگونگی ارتباط سازه‌ها در یک ساخت سببی با یکدیگر و دیگر نقش توانایی‌های شناختی در تشخیص سبب‌ساز در یک رابطه سببی. از این‌رو در ادامه این بخش، ساخت‌های سببی از این دو منظر سنجیده می‌شوند:

##### ۱-۱-۵. ارتباط سازه‌ها در یک ساخت سببی

در تحلیل رابطه میان سازه‌ها در یک ساخت سببی، عواملی همچون رابطه‌نمایی میان این سازه‌ها، شناخت واحدهای ساخت و تعابیر متفاوت از یک صحنه سببی مشخص، برای توجیه چگونگی انتقال نیروی مورد نظر لنگر و بروز رویداد سببی حائز اهمیت است.

##### ۱-۱-۱-۵. رابطه‌نمای

از جمله فرآیندهای مورد توجه لنگر در دستورشناختی نما<sup>۱</sup> یا شرح صحنه می‌باشد که در واقع شرح بنیادین یک رویداد یا یک صحنه است. از آنجاکه در یک بند زماندار همواره یک

1. profile

فرآیند نامسازی می‌شود، می‌توان مدعی شد که میان سازه‌های یک بند زماندار همواره نوعی رابطه‌ی نمایی جاری است. از جمله سازه‌های مهم در یک رابطه‌ی نمایی می‌توان خاستگاه و تحول‌پذیر را نام برد. خاستگاه و تحول‌پذیر، اولین و دومین شرکت‌کننده‌های مهم در یک رابطه‌ی نمایی هستند. در ادراک یک رابطه، شرکت‌کننده‌ی مهم‌تر که توجه اولیه را به خود معطوف می‌سازد، «خاستگاه» و شرکت‌کننده‌ی دیگر که تمرکز کمتری متوجه آن است، «تحول‌پذیر» است. البته شایان ذکر است که در برخی از روابط نمایی بیش از یک تحول‌پذیر وجود دارد؛ از این‌رو، از میان دو تحول‌پذیر، آنکه اهمیت بیشتری نسبت به دیگری دارد، تحول‌پذیر اولیه<sup>۱</sup> و دیگری که اهمیت کمتری دارد تحول‌پذیر ثانویه<sup>۲</sup> نام می‌گیرد.

ساخت‌های سببی زبان فارسی نیز دربرگیرنده‌ی بندهای زمانداری می‌باشند که به نامسازی فرآیند سببی می‌پردازند:

۱. آقای فرهنگ باعث شد که رئیس نامه‌ی مرخصی‌ام را زودتر امضا کند (ساخت سببی مرکب). در نمونه‌ی سببی بالا شرکت‌کننده‌ها یا سازه‌های اصلی، آقای فرهنگ (سبب‌ساز)، رئیس (سبب‌پذیر) و امضاء نامه‌ی مرخصی (نتیجه) هستند.
- برای بررسی این سازه‌ها نمونه‌ی بالا را به دو بند تشکیل‌دهنده‌اش تقسیم می‌کنیم:
۱. آقای فرهنگ باعث شد (بند سبب)؛
۲. رئیس نامه‌ی مرخصی‌ام را زودتر امضا کند (بند نتیجه).

در هر یک از بندهای بالا، یک رابطه‌ی نمایی در جریان است. در بند ۱ که در واقع بند سبب می‌باشد، نیروی لازم برای ایجاد رابطه‌ی سببی ایجاد می‌شود و منبع این نیرو «آقای فرهنگ» است؛ از این‌رو می‌توان آن را خاستگاه در نظر گرفت. در بند ۲ شاهد انتقال نیرو از سوی «رئیس» به سوی «امضاء نامه‌ی مرخصی» می‌باشیم؛ از این‌رو می‌توان «رئیس» را خاستگاه و «امضاء نامه‌ی مرخصی» را تحول‌پذیر در نظر گرفت. برای بروز فرآیند سببی در نمونه‌ی بالا باید بند ۱ و ۲ کنار هم قرار بگیرند. در چنین حالتی نیرو از «آقای فرهنگ» که در واقع سبب‌ساز کل فرآیند سببی است آغاز می‌شود و به سوی «رئیس» می‌رود که سبب‌پذیر است؛ بنابراین «آقای فرهنگ» خاستگاه و «رئیس» تحول‌پذیر است. در مرحله‌ی بعد این نیرو از «رئیس» به سوی «امضاء نامه‌ی مرخصی» (نتیجه) می‌رود و فرآیند سببی را به دست می‌دهد. بر این اساس در این مرحله

1. primary landmark  
2. secondary landmark



«رئیس» خاستگاه و نتیجه فرآیند سببی، تحول‌پذیر است، اما از آنجاکه در هر رابطه‌ی نمایی شاهد حضور تنها یک خاستگاه و یک یا چند تحول‌پذیر هستیم، در فرآیند سببی ناماسازی‌شده بالا «آقای فرهنگ» (سبب‌ساز) خاستگاه بوده، «رئیس» (سبب‌پذیر) تحول‌پذیر اولیه و «امضاء نامۀ مرخصی» (نتیجه) تحول‌پذیر ثانویه هستند.

## ۲-۱-۵. واحدهای نمادین

یکی از نقش‌های زبان نقش نمادین آن است؛ بدین معنا که زبان برای بیان تفکر آن را رمزگذاری می‌کند و برای انجام این کار نشانه‌های زبانی را به کار می‌برد. به اعتقاد لنگکر (۱۹۸۷) نشانه‌ی یک مجموعه‌ی نمادین است؛ از این‌رو در دستورشناختی ادعا بر آن است که همه‌ی واحدهای زبانی نمادین هستند و محتوای مفهومی را نمادین‌سازی می‌کنند. این واحدهای نمادین می‌توانند ساده یا مرکب باشند. در مدل لنگکر تکواژها جزء واحدهای ساده و کلمات مرکب، عبارات، بندها و جمله‌ها جزء واحدهای مرکب تلقی می‌شوند. در دستورشناختی لنگکر، واحدی که ساختار نمادین مرکب داشته باشد یک ساختواره به حساب می‌آید. بر این اساس یک جمله یا یک بند که به نمادین‌سازی محتوای مفهومی می‌پردازد، یک واحد نمادین مرکب و یا ساختواره تلقی می‌شود. در ادامه‌ی این بخش واحدهای نمادین در نمونه‌هایی از ساخت‌های سببی زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۲. تنبیه بدنی پدرا نه موجب شد که مردی به زندان بیفتد (همشهری، ۸۷/۱۲/۲۳) (ساخت سببی مرکب).

نمونه‌ی بالا یک ساخت سببی است که به نمادین‌سازی محتوای مفهومی سببیت می‌پردازد؛ بنابراین می‌توان آن را به عنوان یک واحد نمادین در نظر گرفت. از آنجاکه این واحد نمادین از نوع مرکب است، می‌توان آن را در دستورشناختی یک ساختواره‌ی زماندار<sup>(۱)</sup> منظور کرد.

از سوی دیگر در این ساخت مفهوم سبب و نتیجه در دو بند مجزا نمادین‌سازی می‌شوند:

۱- تنبیه بدنی پدرا نه موجب شد (بند سبب)؛

۲- مردی به زندان بیفتد (بند نتیجه).

بند ۱ به نمادین‌سازی مفهوم سبب پرداخته و یک ساختواره‌ی زماندار تلقی می‌شود.

چنین تحلیلی در مورد بند ۲ که مفهوم نتیجه را نمادین‌سازی می‌کند هم صادق است. بنابراین این نمونه‌ی ۲ یک ساختواره‌ی کلان سببی است که از کنار هم قرار گرفتن دو ساختواره‌ی خرد سبب و نتیجه به دست آمده است.



## جدول ۱ ساختواره نمونه ۲

|                       |                        |
|-----------------------|------------------------|
| ساختواره زماندار سبب  | ساختواره زماندار نتیجه |
| تنبیه پدرا نه موجب شد | مردی به زندان بیفتد    |

۳. ۱۵ پارک جدید چهره اهواز را تغییر می‌دهد (همشهری، ۸۹/۱/۲۲) (ساخت سببی ساده). در این ساخت محتوای مفهومی سبب (۱۵ پارک جدید) و نتیجه (تغییر چهره اهواز) در یک بند زماندار نمادین‌سازی می‌شوند و این ساخت مشتمل بر یک ساختواره زماندار است.

## ۳-۱-۵. تعبیر

یک موقعیت یا رویداد خاص را می‌توان به شیوه‌های مختلف مورد نگرش قرار داد. این شیوه‌ها سبب برداشت‌های مختلف از آن می‌شود و از این‌رو تعابیر متفاوت از آن به وجود می‌آید. در دستورشناختی معنای یک عبارت نه‌تنها به محتوای مفهومی آن عبارت بستگی دارد، بلکه به تعابیری که عبارت بر محتوا تحمیل می‌کند نیز وابسته است. از جمله عوامل مؤثر در تعابیر متفاوت به اعتقاد لنگکر عبارت‌اند از زاویه دید و کانون توجه که خود نوعی از برجستگی است (لنگکر، ۲۰۰۸: ۳). در ادامه این بخش، انواع ساخت‌های سببی را از منظر این دو عامل بررسی می‌کنیم:

۱-۳-۱-۵. زاویه دید<sup>۱</sup>

زاویه دیدی که برای نگرش به یک فرآیند به‌کار می‌بریم، در تعیین آن فرآیند به عنوان یک ساخت سببی بی‌نشان حائز اهمیت است. تفاوت در زاویه موجب پیش‌زمینه‌سازی تحول‌پذیر اولیه یا ثانویه در ساخت‌های سببی شده و ساخت‌های سببی نشاندار<sup>۲</sup> را به وجود می‌آورد.

۴. گرانی مسکن، ارزاق عمومی و امکانات در تهران، مهاجرین روستایی را مجبور کرده در

خ (خاستگاه)                      ت ۱ (تحول‌پذیر اولیه)

شهرهای کوچک و روستاهای اطراف تهران مستقر شوند (همشهری، ۸۹/۱/۲۲) (ساخت سببی مرکب).

ت ۲ (تحول‌پذیر ثانویه)

1. view point  
2. marked



ساخت بالا یک ساخت سببی بی‌نشان است، اما اگر زاویه دید را تغییر دهیم و از منظر تحول‌پذیر اولیه به آن بنگریم، ساخت سببی نشان‌داری را به وجود آورده‌ایم که در آن تحول‌پذیر اولیه پیش‌زمینه‌سازی شده است.

- مهاجرین روستایی را گرانی مسکن، ارزاق عمومی و امکانات در تهران مجبور کرده در شهرهای کوچک و روستاهای اطراف تهران مستقر شوند (پیش‌زمینه‌سازی تحول‌پذیر اولیه، ساخت نشان‌دار).

### ۲-۳-۱-۵. کانون توجه<sup>۱</sup>

کانون توجه به برجسته‌سازی عاملی در یک عبارت می‌پردازد و تعابیر متفاوتی از آن به‌جود می‌آورد. هنگام توصیف یک رویداد می‌توان با توجه به اهمیت نسبی مؤلفه‌های موجود آن‌ها را پیش‌زمینه‌سازی یا پس‌زمینه‌سازی کرد. چنین وضعیتی می‌تواند بر تعیین آنچه که در فرآیند سببی، سبب ساز تلقی می‌شود، تأثیر بگذارد و تعابیر متفاوتی از آن به‌وجود آورد:

۵. بیماری مدیرعامل، جلسه هیئت مدیره را یک هفته به تعویق انداخت (ساخت سببی ساده).  
خاستگاه: بیماری مدیرعامل.

در نمونه بالا کانون توجه بر «بیماری» است؛ با تغییر کانون توجه به «مدیرعامل» خاستگاه فرآیند تغییر می‌یابد:

- مدیرعامل با بیماری‌اش جلسه هیئت مدیره را یک هفته به تعویق انداخت.  
خاستگاه: مدیرعامل.

بر این اساس تغییر کانون توجه باعث تغییر خاستگاه می‌شود.

### ۲-۱-۵. تشخیص خاستگاه (سبب‌ساز)

نقش توانایی‌های شناختی در تشخیص خاستگاه یک فرآیند سببی، مبحث مورد توجه دیگر در دستورشناختی می‌باشد. در این دستور ملاک‌هایی برای تعیین خاستگاه در یک رابطه سببی در نظر گرفته می‌شوند (بهرامی خورشید، ۱۳۸۴). چنین ملاک‌هایی عبارت‌اند از:

الف) جاننداری<sup>۲</sup>

1. focus  
2. animacy

با بررسی جمله‌های سببی درمی‌یابیم که ساخت‌های سببی که خاستگاه آن‌ها جاندار است، طبیعی‌ترین و از پربسامدترین ساخت‌های سببی در زبان فارسی می‌باشند:

۶. مادرم گذاشت که دوستانم را به خانه دعوت کنم (ساخت سببی مرکب).

خاستگاه: مادرم.

۷. سگ بچه‌ام را ترساند (ساخت سببی ساده).

خاستگاه: سگ.

ب) استقلال

یکی دیگر از ملاک‌های تشخیص خاستگاه آن است که خاستگاه به عنوان کنشگری خودکار و مستقل از یک موجود جاندار بتواند مانند انسان سبب بروز رویداد سببی شود.

۸. ماشین لباسشویی باعث شد که لباس‌ها زودتر شسته شوند (ساخت سببی مرکب).

خاستگاه: ماشین لباسشویی.

«ماشین لباسشویی» می‌تواند به عنوان کنشگری مستقل از موجودی جاندار عمل کند و لباس‌ها را بشوید؛ از این‌رو جمله بالا با آنکه خاستگاه بی‌جان دارد، به عنوان یک ساخت سببی پذیرفته می‌شود.

ج) توجه<sup>۱</sup>

در برخی از ساخت‌های سببی با اینکه خاستگاه آن‌ها نه جاندار است و نه کنشگر مستقل، اما می‌تواند به عنوان خاستگاه پذیرفته شود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۹. نامه‌ات مرا به فکر فرو برد (ساخت‌های سببی ساده).

خاستگاه: نامه‌ات.

۱۰. اتومبیلی که از خیابان ما رد شد، آن‌ها را سوار کرد (ساخت سببی ساده).

به نظر می‌رسد که در نمونه‌های بالا آنچه باعث پذیرفته شدن خاستگاه می‌شود، تمرکز توجه به آن است، زیرا هرگاه این توجه را از آن‌ها برداریم، این‌گونه می‌شوند:

- نامه مرا به فکر فرو برد.

- اتومبیل آن‌ها را سوار کرد.

از این مقایسه درمی‌یابیم که نمونه‌های ۹ و ۱۰ پذیرفتنی‌تر هستند، زیرا در این نمونه‌ها توجه

1. attention



شنونده به «نامه» و «اتومبیل» خاصی معطوف شده است. بر این اساس یکی از ملاک‌های تشخیص خاستگاه، چنانچه پیش‌تر هم در بخش کانون توجه ذکر شد، برجسته‌سازی آن است.

#### د) مسئولیت‌پذیری<sup>۱</sup>

در برخی از جملات سببی با خاستگاه بی‌جان، این ملاک مسئولیت‌پذیری است که سبب پذیرش خاستگاه می‌شود. در این‌گونه جملات، معمولاً مسئولیت عمل آنچه به عنوان خاستگاه متجلی می‌شود؛ به موجود جاننداری که در ساخت حضور دارد معطوف می‌شود.

۱۱. اعتیاد باعث شد که پیمان بهترین دوستش را بکشد (ساخت سببی مرکب).

خاستگاه: اعتیاد.

در این نمونه بعید به نظر می‌رسد که «اعتیاد» که بی‌جان است و مستقل از انسان نمی‌تواند سبب بروز تغییری شود بتواند به خودی خود باعث وقوع رویدادی شود. البته می‌توان آن را دلیل «کشته‌شدن دوست» دانست، اما براساس عامل مسئولیت‌پذیری، مسئول رویداد بالا «پیمان» است که موجب رویداد ساخت سببی بالا شده است. بنابراین منطقی است که بگویم مسئولیت عمل خاستگاه بی‌جان بالا را عنصر جاننداری در ساخت به عهده گرفته و موجب پذیرش آن به عنوان خاستگاه شده است.

#### ه) نیروهای بی‌جان.

به اعتقاد لنگر ساخت سببی ساختی است که در آن نوعی نیرو مسئول رخ دادن فرآیندی سببی می‌شود؛ این نیرو می‌تواند بی‌جان باشد. کرنز<sup>۲</sup> یکی از انواع نیروهای بی‌جان را نیروهای طبیعی می‌داند (کرنز، ۲۰۰۰: ۲۴۰-۲۴۲).

۱۲. سرمای بیرون ما را وادار کرد که در خانه بمانیم (ساخت سببی مرکب).

خاستگاه: سرمای بیرون.

۱۳. سیل مزارع نواحی سواحلی را نابود کرد (ساخت سببی ساده).

خاستگاه سیل.

در نمونه‌های بالا خاستگاه نیروی طبیعی است که رویداد را باعث می‌شود. از بحثی که در این بخش مطرح شد چنین برمی‌آید که در دستورشناختی خاستگاه در جملات سببی باید موجودی جاندار باشد و اگر جاندار نیست، باید دارای ویژگی‌های جاننداری

1. responsibility  
2. Kate Kearns

چون کنشگری، استقلال و مسئولیت باشد و از نیرویی بالقوه برخوردار باشد. این ویژگی‌ها یا از طریق زبانی یا بدون ابزار زبانی و از طریق بافت که به عنصری جاندار متعلق است، به خاستگاه غیرجاندار عطا می‌شود.

## ۲-۵. بررسی انواع شمایل‌گونه‌گی در ساخت‌های سببی زبان فارسی

در این بخش انواع پنجگانه شمایل‌گونه‌گی نموداری در ساخت‌های سببی زبان فارسی در چارچوب نظری دستورشناختی و با توجه به معیارهای این دستور سنجیده می‌شود.

### ۱-۲-۵. شمایل‌گونه‌گی فاصله

در این شمایل‌گونه‌گی انطباق فاصله‌ صوری و مفهومی در یک ساخت زبانی مورد توجه است. در ساخت‌های مرکب مفهوم سببیت با دو ساختواره‌ زماندار سبب و نتیجه بیان می‌شود: ۱۴. دلک باعث شد که بچه‌های پرورشگاه حسابی بخندند (ساخت سببی مرکب).

ساختواره‌ زماندار سبب      ساختواره‌ زماندار نتیجه

### جدول ۲ مؤلفه نمونه ۱۴

| خ   | عمل سببی | ت ۱              | ت ۲          |
|-----|----------|------------------|--------------|
| دلک | باعث شدن | بچه‌های پرورشگاه | حسابی خندیدن |

در این نمونه مفهوم سببی از طریق دو ساختواره‌ زماندار «دلک باعث شد» و «بچه‌های پرورشگاه حسابی بخندند» بیان می‌شود، در نتیجه در این ساخت شاهد بروز دو فعل «باعث شدن» و «خندیدن» هستیم. به این ترتیب فاصله‌ خاستگاه «دلک» تا تحول‌پذیر ثانویه «حسابی خندیدن»، به دلیل وجود فعل «باعث شدن» در میانشان به لحاظ صوری زیاد می‌شود:

دلک + باعث شدن<sup>(۲)</sup> + بچه‌های پرورشگاه + حسابی خندیدن

حال آنکه در ساخت‌های سببی ساده مفهوم سببیت تنها به واسطه‌ یک ساختواره‌ زماندار منفرد بیان می‌شود و تنها یک فعل محمول مفهوم سببی می‌شود؛ از این‌رو کاملاً طبیعی است که فاصله‌ خاستگاه و تحول‌پذیر ثانویه در ساخت صوری نسبت به ساخت‌های مرکب کمتر



شود. به نمونه زیر که برگردان نمونه مرکب بالا به ساخت سببی ساده می‌باشد، توجه کنید:  
 ۱۵. دلک بچه‌های پرورشگاه را حسابی خندانند (ساخت سببی ساده).  
 ساختوارهٔ زماندار سبب و نتیجه

جدول ۳ مؤلفهٔ نمونهٔ ۱۵

| ت ۲           | ت ۱              | خ   |
|---------------|------------------|-----|
| حسابی خندانند | بچه‌های پرورشگاه | دلک |

چون در این نمونه مفهوم سببیت از طریق یک ساختوارهٔ زماندار مطرح می‌شود، فعل دیگری جز فعل سببی در ساخت حضور ندارد؛ از این‌رو فاصله صوری خاستگاه و تحول‌پذیر ثانویه کم می‌شود:

دلک + بچه‌های پرورشگاه + حسابی خندانند

بررسی معنایی دو نوع ساخت سببی مرکب و ساده مؤید آن است که در ساخت‌های مرکب خاستگاه در ساختوارهٔ زماندار سبب اساساً محرک فرآیندی است که در ساختوارهٔ زماندار نتیجه جریان دارد و تحول‌پذیر اولیه در این‌گونه از ساخت‌ها با برخورداری از آزادی عمل بر فرآیندی که ساختوارهٔ زماندار دوم (نتیجه) به آن اشاره می‌کند، تسلط دارد. در نتیجه نوع سببی در ساخت‌های مرکب غیرمستقیم است، در حالی که خاستگاه در ساخت‌های سببی ساده نه‌تنها محرک عمل است، بلکه در سرتاسر فرآیند سببی دارای تسلط می‌باشد؛ از این رو نوع سببی در این ساخت‌ها مستقیم است.

بنابر آنچه ذکر شد، در ۱۵ «دلک» (خاستگاه) با دخالتی مستقیم عمل «خندانند بچه‌ها» را انجام می‌دهد و تا پایان فرآیند بر روی این عمل تسلط دارد اما در ۱۴ دخالت خاستگاه (دلک) در انجام فرآیند سببی دخالتی غیرمستقیم است و عامل دیگری که در انجام فرآیند دخیل است تحول‌پذیر اولیه (بچه‌ها) می‌باشد که خود برای انجام فرآیند از آزادی عمل برخوردار است؛ بنابراین خاستگاه (دلک) بر کل فرآیند تسلط ندارد و تنها محرک است.

تقابل معنایی که در بالا ذکر شد، متضمن وجود شمایل‌گونگی فاصله در ساخت‌های سببی است، زیرا هرگاه فاصله صوری میان خاستگاه و تحول‌پذیر ثانویه زیاد شود، نشانگر

زیادبودن فاصله مفهومی میان آن‌ها است؛ به عبارت دیگر تأثیر خاستگاه بر تحول‌پذیر ثانویه به صورت غیرمستقیم است و تسلط آن بر تحول‌پذیر ثانویه کم می‌شود، بنابراین فاصله مفهومی میان خاستگاه و تحول‌پذیر ثانویه زیاد می‌شود و این حالت در شکل صوری ساخت سببی بازتابنده شده و موجب ایجاد ساخت سببی مرکب می‌شود. از سوی دیگر هرگاه فاصله صوری میان خاستگاه و تحول‌پذیر ثانویه کم است، نشانگر کمبودن فاصله مفهومی میان آن‌ها است؛ به عبارت دیگر هنگامی که تأثیر خاستگاه بر تحول‌پذیر ثانویه مستقیم است و بر آن تسلط دارد، فاصله مفهومی میان آن‌ها نیز کم می‌شود و این کم‌شدن فاصله در ساخت صوری نمایان می‌شود و ساخت سببی ساده را ایجاد می‌کند.

#### ۲-۲-۵. شمایل‌گونی استقلال

در این شمایل‌گونی، انطباق ساختار صوری یک عبارت زبانی با استقلال مفهومی آن موردتوجه قرار می‌گیرد. از محورهای موردبحث در این شمایل‌گونی مسئله موضوع و رویداد است، زیرا در این شمایل‌گونی بسته به نوع عبارات زبان دوگونه استقلال مطرح می‌شود؛ به طوری که هرگاه عبارت زبانی در حد تکواژ یا واژه باشد، استقلال موضوع و هرگاه عبارت زبانی در حد بند یا جمله باشد، استقلال رویداد مورد توجه قرار می‌گیرد. از آنجاکه در مقاله حاضر به بررسی ساخت‌های سببی می‌پردازیم که به صورت جمله و بند زماندار مطرح می‌شوند، در این بخش تنها استقلال رویداد موردنظر می‌باشد. رویداد در واقع فرآیندی است که در آن کنشگر عملی را انجام می‌دهد و به لحاظ صوری در یک بند زماندار یا جمله که مشتمل بر یک محمول و یک یا چند موضوع می‌باشد تجلی می‌یابد. چنانچه پیش‌تر هم ذکر شد، ساخت‌های سببی مرکب به لحاظ صوری شامل دو ساختواره زماندار (بند) مجزا می‌باشند که از کنار هم قرار گرفتن آن‌ها مفهوم سببیت القاء می‌شود. برای آنکه این ساخت‌ها بتوانند شمایل‌گونی استقلال را بتابانند، باید به لحاظ مفهومی و معنایی هم شامل دو رویداد باشند.

۱۶. درگیری تازه عروس و داماد با یکدیگر موجب شد که آن‌ها شب عروسی‌شان را در زندان سپری کنند (همشهری، ۱۳۸۸/۱۲/۱۵) (ساخت سببی مرکب).  
نمونه بالا از لحاظ صوری شامل دو ساختواره زماندار سبب و نتیجه می‌باشد و به لحاظ



مفهومی در برگرفته دو رویداد سبب و نتیجه است:

جدول ۴ ساختواره- رویداد نمونه ۱۶

| ساختواره زماندار نتیجه  | ساختواره زماندار سبب  |
|---|---|
| آن‌ها شب عروسی‌شان را در زندان سپری کنند.   | درگیری تازه‌عروس و داماد با یکدیگر موجب شد  |
| رویداد دوم (رویداد نتیجه):<br>محمول: سپری کردن<br>موضوع ۱: آن‌ها<br>موضوع ۲: شب عروسی‌شان | رویداد اول (رویداد سبب):<br>محمول: موجب شدن<br>موضوع ۱: درگیری تازه‌عروس و داماد<br>موضوع ۲: یکدیگر |

چنانکه از جدول بالا برمی‌آید، در این نمونه مفهوم سببیت از کنار هم قرار گرفتن دو رویداد که هر یک به لحاظ صوری در یک ساختواره زماندار متجلی می‌شوند، مطرح می‌شود؛ بنابراین در ساخت‌های سببی مرکب به لحاظ مفهومی شاهد حضور دو رویداد سبب و نتیجه می‌باشیم که در ساخت صوری سببی هر یک از این رویدادها در طی یک ساختواره زماندار مجزا متجلی می‌شوند؛ به عبارت دیگر حضور صوری دو ساختواره زماندار مستقل مؤید بروز دو رویداد مستقل است و استقلال هر یک از رویدادها در ساخت صوری حفظ می‌شود.

در ساخت‌های سببی ساده مفهوم سببیت به لحاظ صوری به واسطه تنها یک ساختواره زماندار بیان می‌شود و این ساخت‌ها به لحاظ مفهومی نیز مشتمل بر فقط یک رویداد هستند:

۱۷. بی‌آبی درخت‌های باغ را خشکاند (ساخت سببی ساده).

در این نمونه مفاهیم سبب و نتیجه در ساخت صوری در کنار هم و در یک ساختواره زماندار مطرح می‌شوند. این ساخت به لحاظ معنایی نیز مشتمل بر بروز یک رویداد است.

جدول ۵ رویداد نمونه ۱۷

| موضوع ۲      | موضوع ۱ | محمول   |
|--------------|---------|---------|
| درخت های باغ | بی‌آبی  | خشکاندن |

بر این اساس در ساخت‌های سببی ساده حضور صوری یک ساختواره زماندار مستقل نشانگر حضور تنها یک رویداد است، پس می‌توان نتیجه گرفت که استقلال این رویداد در







۱۹. دو ساعت پیاده‌روی سریع در هفته خطر بروز سکته در زنان را تا ۳۷ درصد کاهش می‌دهد.

ت ۲

ت ۱

خ

(همشهری، ۱۳۸۹/۱/۲۲) (ساخت سببی ساده).

ترتیب عناصر در ساخت صوری:

دو ساعت پیاده‌روی سریع + خطر بروز سکته + کاهش دادن

ساخت بالا یک ساخت ساده است، بنابراین تأثیر خاستگاه بر تحول‌پذیر ثانویه به صورت مستقیم است و فرآیند سببی مستقیم در آن جریان دارد. بدین ترتیب که در آن خاستگاه بر تحول‌پذیر اولیه نیرویی وارد می‌کند و تحول‌پذیر ثانویه را به وجود می‌آورد. بر این اساس در این نمونه توالی صوری عناصر منطبق بر توالی مفهومی آن‌ها است.

همان‌طور که ملاحظه شد، در ساخت سببی مرکب ترتیب صوری عناصر ساخت با ترتیب مفاهیم ذهنی سببیت غیرمستقیم هماهنگ است و در ساخت سببی ساده نیز این هماهنگی میان ترتیب صوری عناصر و ترتیب مفاهیم ذهنی سببیت مستقیم برقرار است. بنابراین نوع ترتیبی شمایل‌گذاری در ساخت‌های سببی وجود دارد که بازتابنده تطابق میان توالی عناصر در ساخت صوری و توالی ذهنی و مفهومی این عناصر می‌باشد.

#### ۴-۲-۵. شمایل‌گذاری پیچیدگی

در این شمایل‌گذاری انطباق پیچیدگی صوری یک عبارت با پیچیدگی مفهومی آن موردنظر است. بررسی ساخت‌های سببی مرکب و ساده در بخش قبل نشان‌دهنده آن بود که ترتیب صوری عناصر در این ساخت‌ها در حالت بی‌نشان منطبق بر ترتیب مفاهیم ذهنی از سببیت می‌باشد؛ از این‌رو این ساخت‌ها در حالت بی‌نشان پیچیدگی مفهومی ندارند، زیرا توالی عناصر در آن‌ها با توالی عناصر مفهومی سببی که ما در تجربیات مادی و ذهنی خود داریم مطابقت می‌کند و درک مفهوم سببی برای ما پیچیده نمی‌شود. حال هرگاه زاویه دید را در ساخت‌های سببی تغییر دهیم، این ساخت‌ها به حالت نشاندار درمی‌آیند.

۲۰. سهراب باعث شد که سامان به دانشگاه برود (ساخت سببی مرکب در حالت بی‌نشان).

ت ۲

ت ۱

خ

ترتیب صوری عناصر در حالت بی‌نشان:

سهراب + باعث شدن + سامان + به دانشگاه رفتن

با تغییر زاویه دید، ساخت‌های نشاندار زیر به دست می‌آید:

۱- سامان را سهراب باعث شد که به دانشگاه برود (مبتداسازی<sup>۱</sup>، نشاندار).

ترتیب صوری عناصر:

سامان + سهراب + باعث شدن + به دانشگاه رفتن

۲- به دانشگاه رفتن سامان را سهراب باعث شد (قلب نحوی، نشاندار).

ترتیب صوری عناصر:

به دانشگاه رفتن + سامان + سهراب + باعث شدن

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در نمونه ۱ ترتیب عناصر به گونه‌ای است که ابتدا تحول‌پذیر اولیه می‌آید، بعد از آن خاستگاه، سپس عمل سببی و در نهایت تحول‌پذیر ثانویه و این ترتیب مغایر با ترتیب مفهومی است که انتظار می‌رود میان عناصر ساخت سببی مرکب وجود داشته باشد؛ یعنی:

خاستگاه -> عمل سببی -> تحول‌پذیر اولیه -> تحول‌پذیر ثانویه.

چنین وضعیتی در مورد ۲ نیز صادق است و در آن ترتیب عناصر به صورت زیر است:

تحول‌پذیر ثانویه -> تحول‌پذیر اولیه -> خاستگاه -> عمل سببی.

و این توالی نیز مغایر با توالی مفهومی عناصر در ساخت مرکب می‌باشد.

در دو نمونه بالا، درک مفهوم سببی دچار پیچیدگی می‌شود، زیرا در هر دو نمونه، انطباق ترتیب عناصر ساخت سببی با ترتیبی که شنونده با توجه به تجربیات مادی و ذهنی خود دارد بر هم می‌خورد و وی که به لحاظ شناختی انتظار توالی عناصر در حالت بی‌نشان را دارد، با توالی مغایر با انتظارش مواجه می‌شود و گرچه می‌تواند به مفهوم پی برسد، ولی این مفهوم را پیچیده می‌پندارد؛ بنابراین صورت نشاندار این نمونه‌ها بازتابنده معنای پیچیده و نشاندار آن‌ها است.

۲۱. طوفان شن مسیر هلی‌کوپتر را تغییر داد (ساخت سببی ساده، بی‌نشان).

خ                      ت ۱                      ت ۲

طوفان شن + مسیر هلی‌کوپتر + تغییر دادن



با تغییر زاویه دید:

۱- مسیر هلی‌کوپتر را طوفان شن تغییر داد (مبتداسازی، نشاندار).

مسیر هلی‌کوپتر + طوفان شن + تغییر دادن

در نمونه نشاندار بالا ترتیب عناصر به گونه‌ای است که به لحاظ مفهومی ابتدا تحول‌پذیر اولیه می‌آید، سپس خاستگاه و در آخر تحول‌پذیر ثانویه. این توالی مغایر با توالی مورد انتظار و بی‌نشان شونده است و موجب پیچیده‌شدن مفهوم می‌شود و صورت نشاندار بازتابنده معنای پیچیده‌است.

بر اساس تحلیل‌های بالا، ساخت‌های سببی نشاندار نسبت به برابری بی‌نشان خود دچار پیچیدگی مفهومی می‌باشند. این امر نشان‌دهنده این است که در ساخت‌های سببی، نشاندارشدن ساخت صوری موجب پیچیدگی مفهومی می‌شود و همین متضمن وجود شمایل‌گونی پیچیدگی در این نوع ساخت‌هاست که در آن پیچیدگی صوری نشانگر پیچیدگی مفهومی است.

مسئله مطرح دیگر در این نوع شمایل‌گونی، مسئله مؤلفه‌ها است؛ به گونه‌ای که هرگاه چندین مؤلفه در یک مفهوم ذهنی حاضر باشند مفهوم پیچیده‌تری در ذهن داریم و این پیچیدگی مفهومی در ساختار صوری نیز خود را نشان می‌دهد. مقایسه ساخت‌های سببی مرکب و ساده نشان می‌دهد که در ساخت‌های مرکب مؤلفه‌های بیش‌تری نسبت به ساخت‌های ساده حضور دارند:

۲۱. آن تصادف وحشتناک باعث شد بهترین دوستم بمیرد (ساخت سببی مرکب).

۲۲. آن تصادف وحشتناک بهترین دوستم را کشت (ساخت سببی ساده).

جدول ۶ مؤلفه نمونه‌های ۲۱ و ۲۲

| تعداد | ت ۲  | ت ۱          | عمل سببی | خ                | مؤلفه نمونه |
|-------|------|--------------|----------|------------------|-------------|
| ۴     | مردن | بهترین دوستم | باعث شدن | آن تصادف وحشتناک | ۲۱          |
| ۳     | کشتن | بهترین دوستم | تهی      | آن تصادف وحشتناک | ۲۲          |

از آنجا که مؤلفه‌های معنایی در ۲۱ نسبت به ۲۲ بیشتر هستند، پیچیدگی مفهومی آن بیشتر

می‌شود و این پیچیدگی در ساخت صوری این دو نمونه نیز تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را از هم جدا می‌کند.

### ۵-۲-۵. شمایل‌گونگی مقوله‌بندی

در این شمایل‌گونگی انطباق مقوله‌های دستوری با مفاهیم شناختی آن‌ها مورد توجه است. در ساخت‌های سببی مرکب مفاهیم سبب و نتیجه در دو ساختواره زماندار مجزاً متجلی می‌شوند؛ به طوری که در ساختواره زماندار اول خاستگاه حضور دارد که در واقع کنشگر و کننده کار است و نیروی لازم را به وجود می‌آورد و در ساختواره زماندار دوم تحول‌پذیر اولیه حضور دارد که یا کنشگر به‌شمار می‌رود یا کنش‌پذیر، اما به هر حال کننده کار در این ساختواره زماندار است و تحول‌پذیر ثانویه را به وجود می‌آورد:

۲۳. مدیر مدرسه اجازه داد که دانش‌آموزان وارد دفتر شوند (ساخت سببی مرکب).

جدول ۷ ساختواره-رویداد نمونه ۲۳

| ساختواره زماندار نتیجه      |             | ساختواره زماندار سبب    |            |
|-----------------------------|-------------|-------------------------|------------|
| دانش‌آموزان وارد دفتر شوند. |             | مدیر مدرسه اجازه داد    |            |
| ت ۲                         | ت ۱         | عمل سببی                | خ          |
| وارد دفتر شدن               | دانش‌آموزان | اجازه دادن              | مدیر مدرسه |
| کننده کار ۲: دانش‌آموزان    |             | کننده کار ۱: مدیر مدرسه |            |

در ساخت بالا «مدیر مدرسه» کننده کار در ساختواره سبب است و نیروی لازم برای فرآیند سببی را به‌وجود می‌آورد و در ساختواره نتیجه «دانش‌آموزان» با تأثیری که از خاستگاه می‌گیرد، کننده کار می‌شود و تحول‌پذیر ثانویه را به وجود می‌آورد. از این‌رو در فرآیند بالا دو کننده کار وجود دارد که در ساخت صوری به شکل دو فاعل متجلی می‌شوند. در ساخت‌های سببی ساده مفهوم سبب و نتیجه در کنار هم و در یک ساختواره زماندار نشان داده می‌شوند؛ به طوری که خاستگاه که کنشگر و کننده کار است، نیروی لازم برای فرآیند سببی را به وجود می‌آورد و بر تحول‌پذیر اولیه تأثیر می‌گذارد، اما در پایان خود مستقیماً تحول‌پذیر ثانویه را به وجود می‌آورد، از این‌رو در این ساخت‌ها فقط یک کننده کار وجود دارد.

۲۴. این بچه گل‌دان یادگاری مادر بزرگم را شکست (ساخت سببی ساده).



جدول ۸ مؤلفه نمونه‌های ۲۴

| ت ۲            | ت ۱   | خ       |
|----------------|-------|---------|
| شکستن          | گلدان | این بچه |
| کننده کار: بچه |       |         |

در این نمونه نیز خاستگاه نیروی لازم را تولید می‌کند، بر تحول‌پذیر اولیه تأثیر می‌گذارد و به‌طور مستقیم تحول‌پذیر ثانویه را به وجود می‌آورد؛ از این رو در این ساخت به لحاظ شناختی فقط یک کننده کار وجود دارد که در ساخت صوری با یک فاعل متجلی می‌شود. بنابراین در ساخت‌های سببی وجود هر فاعل صوری نشانگر وجود مقوله شناختی کننده کار است و بسته به اینکه در یک ساخت سببی یک فاعل یا دو فاعل داشته باشیم، می‌توانیم ساخت سببی ساده را از مرکب متمایز کنیم. این امر متضمن وجود شمایل‌گونگی مقوله‌بندی در ساخت‌های سببی است.

## ۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ساخت‌های سببی فارسی در دستورشناختی قابل تبیین هستند. این ساخت‌ها در این دستور به مثابه فرآیندی در نظر گرفته می‌شود که در آن‌ها سبب‌ساز که معمولاً جاندار است یا ویژگی‌های جاندار را به گونه‌ای کسب کرده است، خاستگاه نیروی می‌شود که این نیرو از آن به سوی سبب‌پذیر فرآیند که در دستورشناختی تحول‌پذیر اولیه نام می‌گیرد جاری می‌شود و بر آن تأثیر می‌گذارد. در مرحله بعد ممکن است دو حالت پیش آید؛ به طوری که یا خاستگاه به صورت مستقیم نتیجه فرآیند سببی یا همان تحول‌پذیر ثانویه را به وجود می‌آورد که در این صورت ساخت سببی یک ساخت ساده است یا تحول‌پذیر اولیه با تأثیری که از خاستگاه گرفته است، تحول‌پذیر ثانویه را به وجود می‌آورد که در این صورت ساخت سببی یک ساخت مرکب می‌شود. این یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که از میان دو گروه عمده شمایل‌گونگی تصویری و نموداری، شمایل‌گونگی نموداری در ساخت‌های سببی فارسی قابل‌تحلیل است. از تحلیل داده‌های پژوهش حاضر می‌توان به پرسش‌های مطرح در آغاز این مقاله این‌گونه پاسخ داد که همه ساخت‌های سببی در زبان فارسی به نوعی بازتابنده

شمایل‌گونگی هستند و همه انواع پنجگانه شمایل‌گونگی نموداری (فاصله، استقلال، ترتیب، پیچیدگی، مقوله‌بندی) در این ساخت‌ها یافت می‌شوند. از این منظر است که نگارنده این پنج نوع را شمایل‌های سببی در زبان فارسی می‌نامد.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

۱. ساختارهای که بند یا جمله است.

## ۸. منابع

- بهرامی خورشید، سحر. (۱۳۸۴). «ساخت‌های سببی در زبان فارسی: رویکردی شناختی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی*. دانشگاه تربیت مدرس.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷). «ساخت‌های سببی در زبان‌شناسی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۵، ش ۱، صص ۱۸-۸۰.
- ----- (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستورزایشی*. تهران: سمت.
- Comrie, B. (1992). *Language Universals & Linguistic Typology: Syntax & Morphology*. Oxford: Blackwell.
- Croft, W. (1990). *Typology & Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2003). *Typology & Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V. & M. Green. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- Haiman, J. (1980). "The iconicity of grammar: Isomorphism and motivation". *Language*. 54: 565-890.
- Kearns, K. (2000). *Semantics*. Palgrave Macmillan.
- Langacker, R. (1987). *Foundation of Cognitive Grammar*, Vol.1, Stanford: Stanford University Press.



- ----- (1991). *Foundation of Cognitive Grammar*, Vol.2, Stanford: University Press.
- ----- (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Newmeyer, F. (2000). *Form & Function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Peirce, C. S. (1932). "The icon & symbol". In Charles Hartshorne & Paul Weiss (Eds.) *Collected Papers of Charles Sanders Peirce*, Vol. 2, Elements of Logic. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Whaley, L.J. (1997). *Introduction to Typology: The Unity & Diversity of Language*. NY: Sage Publications.